



HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 21, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 26

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcript edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIN
TAPE NO.: 26

(LIFE)-----

ARDALAN, ALI

ASSEMBLY OF EXPERTS

BAKHTIAR, CHAPOUR

BAZARGAN, MEHDI

BAZARGAN, MEHDI, DURING THE LAST DAYS OF THE PAHLAVIS

CENTRAL TREATY ORGANIZATION (CENTO)

CHERIK-HA-YE FADAI-E KHALGH

CLARK, RANSEY

CONSTITUTION OF IRAN

FOREIGN AFFAIRS, MINISTRY OF

FORDUHAR, DARYOUSH

GHARABAGHI, GEN. ABBAS

HASHEMI-RAFSANJANI, ALI-AKBAR

HOSTAGE CRISIS OF 1979-80

IMPERIAL GUARDS

ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN

ISLAMIC REPUBLIC, REFERENDUM ON THE ESTABLISHMENT OF

KHOMEINI, AYATOLLAH ROUMOLLAH, BACKGROUND & CHARACTER OF

KHOMEINI, AYATOLLAH, VIEWS OF

KURDESTAN

LEGISLATIVE BRANCH, PROCEEDINGS OF

MADANI, ADMIRAL SEYYED-AHMAD

NATINE-DAFTARY, HEDAYATOLLAH

MILITARY

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 26

(LIFE)-----

MOSSADEGH, MOHAMMAD
NATIONAL DEMOCRATIC FRONT, THE
NATIONAL FRONT, THE FOURTH
PAKISTAN
PEIKAR, SAZMAN-E
REVOLUTIONARY COMMITTEES
REVOLUTIONARY COUNCIL
SADIGHI, GHOLAM-HOSSEIN
SHAH, FOREIGN RELATIONS OF THE
SOVIET UNION
SULLIVAN, WILLIAM H.
TALEGHANI, AYATOLLAH MAHMOUD
UNITED STATES, RELATIONS WITH

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی

تاریخ مصاحبه : بیست و یکم اکتبر ۱۹۸۳

محل مصاحبه : شهر چیکو - ایالت کالیفرنیا

مصاحبه کننده : ضیاء اله صدقی

نوار شماره : ۲۶

س - آقای دکتر شما اشاره کردید وقتی آقای فروهر با آقای خمینی و همراهان ایشان به ایران آمدند به شما گفتند که یک پیغامی برای آقای قره باغی دارند. شما هرگز متوجه شدید که آن پیغام از کی بود و محتوی آن چه بود؟

ج - بله. بنده حتی متن آن پیغام را هم بعداً دیدم، یعنی رونوشت آن را آقای فروهر به من نشان داد. پیغامی مختصر در چند سطر تأمین به آنها داده و خواسته شده بود که ارتش تسلیم نهضت انقلابی مردم ایران بشود و در این صورت تأمین برای آینده خودش را داشته باشند.

س - این پیام از کی بود؟

ج - از خود آقای خمینی.

س - آقای خمینی این پیام را داده بودند؟

ج - بله، نامه آقای خمینی بود بعنوان قره باغی.

س - که به نظرمی ها تأمین داده بود که اگر با انقلاب همراهی کنند...

ج - بله اگر آنها با انقلاب همراهی کنند تأمین آینده را داشته باشند. در همین زمان بود که ارتش اعلام بیطرفی کرد که مفهومی در واقع تسلیم ارتش بود. امراء به ارتشیان اعلام کردند که به سربازخانه ها و پناهگاه های خودش بروند ولی در پناهگاه های کس از خودش دفاع هم نکردند و چریک های که اسلحه داشتند با جمعیت انبوه مردم بی...

سربا زخانه‌ها حمله بردند .

س - بعد از آن برخورداری که بین گارد سلطنتی و ما فرها شد ؟

ج - بله بعد از آن برخورداری که بین گارد سلطنتی و ما فرها شد و فرمانده گارد سلطنتی به قتل رسید دیگر ارتش در واقع از هم پاشیده بود و مردم مهاجم ریختند توی سربا زخانه‌ها و با آن وضع فجیع سربا زخانه‌ها را غارت کردند . شاید قریب سیصد هزار اسلحه بدست افراد غیر مسئول که معلوم نیست وابسته به چه جمعیت و چه داروستانه‌ای بودند افتاد و بلافاصله جناب دکتر بختیار هم که آنهمه خود نمائی و ظاهرسازی و قدرت نمائی میکرد فراری و مخفی شد و بعد همانطور که خودش نوشته و ما نمیدانیم به چه ترتیبی بوده بوسیله پاسپورت یک دولت خارجی و با تغییر قیافه از ایران خارج میشود پاسپورت یک دولت خارجی که بر حسب احتمال کلی یا پاسپورت سفارت انگلیس بوده یا پاسپورت فرانسه .

س - شما این روزها کجا بودید آقای دکتر سنجا بی ؟ همین برخوردار و این چیزها که انجام شد .

ج - این روزها من غالباً " در منزل و بسیار متأسف و متعیر بودم .

س - شما تماسی در این روزهای آخر با لافرا این دوروز آخر با آقای خمینی نداشتید ؟

ج - نخیر ، من ملاقاتی که با آقای خمینی داشتم همان بود که شب دوم بعد از آمدن ایشان به تهران داشتم و بعد از آن که ایشان آقای مهندس بازرگان را بعنوان نخست وزیر انتخاب کردند دیگر من نه ایشان و نه آقای مهندس بازرگان را ملاقات نکردم تا آنکه مهندس بازرگان داریوش فروهر را پیش من فرستاد و تقاضای همکاری کرد و گفته بود که فلان کس هرسمتی که میخواهد در دولت انتخاب بکند و وزارت خارجه را بمن تکلیف کردند . بنده هم بنا بر مصالحی قبول کردم . یکی اینکه اگر من قبول نمیکردم از همان روز اول میگفتند که دکتر سنجا بی و دوستان و رفقایش حاضر به همکاری با حکومت انقلاب نشدند و از روز اول جهاشی اختیار کردند . دوم اینکه عده‌ای ، از امثال همین آقای بختیار و غیره ، میگفتند فلان کس آنقدر بی ارزش بود که حتی حاضر نشدند مقامی در دولت به او بدهند . دیگر اینکه واقعا "

امیدوار بودم که بتوانیم در حکومت ائتلافی موقت دولت را بر راه صحیحی ببریم و مخصوصاً " در سیاست خارجی دولت انقلابی که تازه بر سر کار آمده و واجد درجه‌ی اعلای اهمیت بود بتوانیم مؤثر واقع شویم و ترتیب صحیحی در روابط با همه کشورهای خارجی مخصوصاً " کشورهای همسایه بدهیم و تجدید نظر و ارزیابی مجددی در روابط ایران با همه کشورهای مخصوصاً " ابرقدرتها و در قراردادها و معاملاتی که با آنها داریم بعمل آوریم و بالاخره وزارت خارجه را به صورتی تصفیه بکنیم که واقعا " نماینده‌ی یک دولت انقلابی اسلامی استقلال طلب و آزادیخواه باشد. بالاتر از همه اینها امیدوار بودیم که با اتحاد و شرکت همه نیروهای ملی در حکومت ائتلافی یک دولت نیرومند و مورد پشتیبانی روحانیت و تمام طبقات مردم تشکیل بشود که بتواند در مرحله اول با قدرت تمام نظم و امنیت برقرار سازد و در مرحله‌ی بعدی شالوده نظام جدید را بر اساس دموکراسی ترتیب بدهد. پس از تعیین تقریباً " همه وزراء، یکی دوبار هم دستجمعی پیش آقای خمینی رفتیم که به ما تبریک گفت و ما را در انجام وظایفمان تشویق کرد.

س - چه اشخاصی از هم‌زمان جبهه ملی شما در کابینه بازرگان شرکت کردند؟

ج - در کابینه بازرگان بنده وزیر خارجه بودم، آقای فروهر وزیر کار، آقای علی اردلان - وزیر دارایی و آقای درباد را احمد مدنی وزیر دفاع بودند. بنظر من همین چهار نفر بودیم. یکی از حوادث مهم بعد از تشکیل دولت موقت تظاهرات عظیم مردم در آرامگاه مصدق بمناسبت تجلیل از خاطره‌ی وی بود..

س - روز تولد مصدق بود، ۱۴ اسفند.

ج - بله در ۱۴ اسفند آن تظاهرات عظیم صورت گرفت که شاید بیش از یک میلیون نفر در آن - راه طولانی با هروسینه‌ای که بود خودشان را به آنجا رساندند که در واقع بزرگترین اجتماع بعد از انقلاب بود ولی با کمال تأسف در آن روز ضربت نا جوانمردانه زیان بخش و آزادی بر باددهی برجبه ملی و بر ملیون و آزادیخواهان بطور عموم وارد آمد. در آن روز که همه‌ی ما برای اظهار سپاسگزاری و وفاداری و احترام نسبت به پیشوای بزرگ ملت ایران دکتر مصدق آنجا رفته بودیم و همه‌ی گروه‌ها از این لحاظ متحد و متفق بودند در آنجا بسیاری

این مردمی که بی توجه به هیچگونه مرام و مسلک و جبهه‌ای شرکت کرده بودند آقای دکتر هدایت‌الله متین‌دفتری با سوء استفاده از نسبت خانوادگی‌اش با مرحوم مصدق سخنرانسی و اعلام تشکیل جبهه‌ی دموکراتیک ملی کرد که این خود لطمه‌ی عظیمی بر اساس جبهه‌ملسی و بروحدت مبارزین ملی وارد آورد و سرچشمه‌ی اختلاف و افتراق جدیدی در میان آزادیخواهان شد. اوحتی در آن سخنرانی ما نند سخنرانی‌های پیش‌تلوپها " و تمریحا " حملاتی به جبهه ملی کرد.

س - ایشان قبلاً با چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق توافق کرده بود.

ج - بلی با مجاهدین و چریکها همراهی داشتند.

س - و سایر چریکیها.

ج - بله و آیت‌الله طالقانی هم با آنها در ارتباط و همکاری بود و با هم بین وضعیت را ترتیب داده بودند که علی‌التحقیق هدف اصلی آن درهم کوبیدن جبهه ملی بود. ولی آنکه از این نفاق انگیزی استفاده برد خود آنها نبودند بلکه درست مخالفین آنها یعنی آخوندها بودند که از این افتراق وجدائی بین دسته‌های ملی و آزادیخواه بهره‌برداری کردند. این لطمه‌ی بزرگی بود ولی زیان بخش تر و علاج ناپذیرتر از آن وضع حکومت ضعیف بازرگان و وجود سازمانها و نیروهای حکومتی خارج از دولت رسمی بود. تازه در اوایل تشکیل دولت بودیم، نمیدانم در چه روزی، بنده صبح از رادیوشنیدم که شب پیش چهار نفر از افسران را تیرباران کردند.

س - در همان پشت‌بام مدرسه علوی؟

ج - بله. چهار نفر که عبارت بودند از نصیری، ناجی، خسرو دادور رحیمی فرماندار نظامی تهران.

س - آقای دکتر من میخواهم از شما اینجایک سئوالی بکنم. از مباحثه‌هایی که شنیده‌ام و صحبتها‌ی که آقایان مختلف کردند این طور بنظر می‌آید که در آن روز ۱۴ اسفند آقای طالقانی بعنوان نماینده روحانیون وارد این جریان جبهه دموکراتیک ملی شد و آن را تشویق کرد ولی در عین حال گویی دست ایشان بقول معروف بود و طوری عمل کرد که عملاً این نفاق

بوجود آمدولی در واقع آنها هم نتوانستند از این قفیه بهره‌گیری کنند و عملاً "جریان به دست روحانیون افتاد. آنطوریکه معروف است آنها میخواستند که آقایان رجسوی و نما بیندهی چریکها در آنجا سخنرانی و جلب توجه نیروها بکنند ولی مطابق گفته‌ی خودشان تمام وقتشان را آقای طالقانی گرفت و به آنها در واقع فرصت سخنرانی نداد و در نتیجه کار طوری شد که جبهه دموکراتیک ملی از همان اول، معذرت می‌خواهم این کلمه را بکار می‌برم، افسارش بوسیله‌ی آقای طالقانی بدست آخوندها افتاد.

ج - بله نظر شما در نهایت امر درست است. ولی مرحوم طالقانی جزء آن آخوندهای سنتی نبود. خلاصه تظاهرات عظیم آن روز آغا زبسیار درخشان و پایان سرافکننده‌ای برای نیروهای ملی داشت.

بعد از آنکه من از اعدام آن افسران خبردار شدم که جریان محاکمه‌ی آنها بهیچوجه معلوم نبود، آنروز از وزارتخارج به دیدن مهندس بازرگان رفتم و با او صحبت کردم و گفتم این ترتیب محاکمه مخفی عمل صحیحی نیست و پرسیدم آیا شما از این محاکمات خبر و اطلاع پیدا دارید؟ گفت دولت بهیچوجه از آنها خبر ندارد، این کاری است که مستقیماً "دادگاهها و کمیته‌های انقلابی میکنند. گفتم خوب این چه حکومتی است که ما داریم و مسئول امور مملکت هستیم ولی سازمانها و نیروهای دیگری خارج از حکومت و بدون اطلاع دولت چنین اقدامات اساسی حکومتی و قضائی و سیاسی میکنند. گفت، "پس شما هم امروز بیاید که با هم برویم و ملاقاتی با آقای خمینی بکنیم." چند نفر از وزرا همان روز با آقای بازرگان با هلی کوپتری به قم رفتیم و خدمت آقای خمینی رسیدیم. چهار پنج نفر از وزرا بودند.

س - آقای فروهر هم با شما بود؟

ج - درست یادم نیست به نظر من ایشان هم بود. با آقای خمینی صحبت کردیم که آقایان این اقدام‌های اختیاری و مخفی صحیح نیست. جمع کثیری امروزه از نظامی‌ها و غیرنظامی‌ها گرفتار شده اند که بسیاری از آنها مستحق اعدام هستند ولی با دید یک ترتیب قانونی برای

محاكمات آنها داده بشود. آقای خمینی جواب دادند، " این اشخاص متهم نیستند " این عین عبارت است " آنها مجرم هستند مجرم محاکمه نمی خواهد جرمان ثابت است و باید حکم درباره شان اجرا بشود. " مذاکرات بی نتیجه دیگری هم صورت گرفت و بنده خیلی ناراحت شب بمنزل برگشتم و نامه‌ی مبسوطی در دو صفحه‌ی بزرگ تقریباً " به قطع روزنامه نوشتم و ماشین شده آن را فردای آنروز به پسر سعید دادم که خدمت آقای خمینی به قم ببرد و در آن انقلاب و محاکمات انقلابی را تشریح کردم و به ایشان نوشتم که غالب اشخاص که گرفتار شده اند، مخصوصاً " افرادی نامی، آنها خیانتکار و مستحق اعدام و مجازاتهای سخت هستند ولی برای حفظ آبروی انقلاب و برای اینکه بردنیا معلوم بشود که این انقلاب عادلانه و بطریق انسانی به جراثم رسیدگی میکند و از طرف دیگر چون این محاکمات محاکمه‌ی یک رژیم هست و برای اینکه خود رژیم و سیاست‌های جهانی مؤثر در آن مورد محاکمه قرار بگیرد باید جریان آن علنی و با تمام شرایط آزادی دفاع و گرفتن حق وکیل و غیره باشد که در تاریخ ثبت بشود و مثال محاکمات سران نازی را در دادگاه نورنبرگ بیان کردم که آنها همه میدانستند که آن اشخاص با اعدام بشوند ولی محاکمات آنها را به صورت علنی ترتیب دادند. این نامه را بوسیله‌ی پسر خدمت ایشان فرستادم ولی متأسفانه هیچگونه ترتیب‌اشری به آن ندادند.

در این روزهای که بنده در وزارت خارجه بودم روز بروز آشفتگی عظیم و عجیب در کار دولت و حکومت ظاهر میشد.

س - اگر لطف بفرمائید و تجربه‌تان را در وزارت خارجه توضیح بفرمائید...

ج - از جمله یکی درباره‌ی ارتش بود. افرادی پیدا شده بودند در داخل دولت و خارج از آن فشار می‌آوردند که باید تمام افسرانی را که از درجه سرتیپ به بالا هستند بدون رسیدگی به صلاحیتشان از خدمت اخراج کنند. بنده میدیدم ارتشی که اینهمه برای آن خرج شده و در جریان انقلاب بشدت ضربه خورده و روحیه و انضباط خود را از دست داده با چنین اقدامی ناشی از عقده‌ها و کینه‌هاست ضعیف‌تر و پراکنده تر خواهد شد و دیگر بصورت ارتش باقی نمی‌ماند و حال آنکه خطراتی چه از داخل و چه از خارج متوجه ماست. با همه‌ی تذکراتی که میدادم متأسفانه مؤشروا واقع نمیشد.

س - در واقع آنموقع قدرت اصلی شورای انقلاب بود.

ج - بلی شورای انقلاب بود و مسئله همین وجود شورای انقلاب بود. مهندس بازرگان از روز اول با میبایستی قبول مسئولیت نکنند و یا انحلال شوری را خواستار بشود.
س - همان موضوعی را که شما قبلاً "پیش‌بینی فرموده بودید عملی شده بود. حالا شورای انقلاب بود و دولت.

ج - و چیزهای دیگر که حالا عرض میکنم. در همین زمان در بعضی از ولایات ایران شورشی رخ داد. کردستان شروع به آشوب کرد، کرگان شروع به آشوب کرد، خوزستان شروع به آشوب کرد، همه‌ی چپی‌های به اصطلاح خلقی دامن زن این جریان‌ها شدند. اشخاصی که نه کرد زبان بودند که دفاع از حقوق کردها بکنند و نه ترکمن بودند که ادعای خودمختاری ترکمنی داشته باشند و نه عرب بودند محرک و آشوب‌انگیز این ماجراها شدند. در همان روزهای اول پیروزی انقلاب جبهه ملی اعلامیه‌ها در کردستان بسیار تاریخی است. یعنی یکی از سازمانهای جبهه ملی اعلامیه‌ها در روپیشن‌ها در کردستان که بر اساس اصول و قوانین مدرن مشروطیت راجع به انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیارات محلی استانها و شهرستانها مقرراتی وضع و به موقع اجرا گذاشته شود. متأسفانه نه تنها این مطلب مورد توجه قرار نگرفت بلکه شروع به ناسزاگویی به جبهه ملی شد که میخواستند مملکت را به تجزیه بکشاند. با اینکه خود من کرد و در مسئله کرد بسیار وارد و آشنا هستم، هم کردهای شمال را می‌شناسم و هم کردهای جنوب را می‌شناسم و هم کردهای سایر نقاط ایران و خارج از ایران را بخوبی می‌شناسم. میدیدم افرادی که کردند نیستند و از کهنه جریانات خبرند دارند میخواستند انحلال این مسائل بشوند. مثلاً "آیت‌الله طالقانی را که مرد بسیار مؤمن و با حسن نیتی بود ولی بصیرتی نسبت به این مسائل نداشت و اردابین قضاها میکردند. او با حسن نیت میرفت ولی عملش نتایج صحیحی نداشت بلکه بیشتر زیان بخش بود تا مفید.

س - ایشان چندین بار به کردستان مسافرت کرد. آقای فروهر هم رفتند.

ج - بله. ولی کارها واقعا ما تری که فروهر بعداً "میکرد از روی وطن دوستی و کاردانی بود آن را اگر لازم شد بعداً" توضیح خواهم داد.

در این ایام بنده در وزارت خارجه گرفتاریهای فوق العاده زیادی داشتم. در همان روزهای اول وزارت خارجه من بود که با سرعرفات به تهران آمدم و ما از ایشان پذیرائی بسیار گرمی کردیم، عکسهای مفعلی برداشتیم و پشتیبانی نسبت به مردم فلسطین را که واقعا "سزاوار پشتیبانی هستند" اعلام کردیم، ملتی مظلوم تر و آواره تر و سرگردان تر از مردم فلسطین و بالنتیجه فعلا "مردم لبنان" باید در عالم کمترین وجود داشته باشد. ولی در وزارت خارجه و در بسیاری از سفارتخانه های مادر خارجه دچار مشکلات و مزاحمت های بودیم یعنی افرادی بدون صلاحیت و بدون سمت رسمی در کار سفارتخانه ها بخصوص در سفارت آمریکا و در سفارت پاریس مداخلات آشوبگرانه میکردند و همه چیز را بهم میزدند. بنده خیلی علاقمند بودم که دولت است انقلاب روش و مبانی سیاست خارجه خود را معلوم کند. من به اصل نه شرقی و نه غربی اعتقاد کامل داشتم ولی نه به این معنی که با آنها قطع رابطه بکنیم بلکه با هر دوی آنها رابطه دوستانه بدون وابستگی داشته باشیم و همچنین از داخل دولت و خارج از آن پیشنهادهای همیشه که ما به گروه دولتهای به اصطلاح غیرمتعهد به پیوندیم ولی من نسبت به این گروه نظر خوبی نداشتم. بعد از زمان بنیان گزاران آن مثل ناصر و نهر و سوکارنو این گروه از آن صورت بی تعهدی خالص خارج شده و به تدریج در آن دونوع وابستگی نمایان شده یعنی جمعی از آنها بیشتر جدا رسایست شرقی و جمع دیگر متمایل به سیاست غرب شده اند و بنا بر این کوشش من برای این بود که سیاست خارجی دولت انقلابی ایران را از این گروه بندیها و تظاهرات هرات برکنار بدارم. وزیر خارجه دولت پاکستان به دیدن من آمد. من در عین آنکه نسبت به اعدام ذوالفقار علی بوتو به عنوان وزیر خارجه ایران علنا "ایرازا رضائی و مخالفت کردم ولی به رشته های علائقی که دولت ایران و پاکستان را به هم پیوند میدهد اعتقاد داشتم و حسن پذیرائی کامل از وزیر خارجه آن کشور کردم. و نیز من با پیما سنتو که هیچ تأمین وفایده ای برای کشورهای ما نداشت و دولت شوروی را بی جهت تحریک میکرد جدا " مخالف و معتقد بودم به جای آن باید قرارداد دوستی و همکاری با همه کشورهای اسلامی همسایه از ترکیه و عراق گرفته تا امارات عربی و پاکستان منعقد کنیم و مفهوم انقلاب را به این صورت دوستانه و مسالمت آمیز ما در نماشیم ولی لازمی هم اینها وجود دولتی قوی و پابرجا

و نظم و امنیت در داخل مملکت بود. سفرای کشورهای شرقی و کشورهای غربی تقریباً " هر هفته بدیدن من میآمدند. از آن میان فقط سالیوان سفیر آمریکا مستثنی بود که سه دیدن من نیامد جز روزیکه برای خدا حافظی به وزارت خارجه آمد و کارهای خود را مستقیماً " با بزرگان و امیران نظام و دکتریزدی انجام میداد. در میان سفرا سفیر فرانسه دیپلماتی نازنین و نما بندهی فرهنگ آن کشور بود. نظرم بر این بود که پس از فراغت از جنجالهای اولیه به مطالعه قراردادها و تعهدهای سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران با کشورهای خارجی مخصوصاً " ابرقدرتها بپردازیم و روابط جدیدی بر اساس منافع و استقلال برقرار کنیم ولی میدیدیم که خارج از وزارت خارجه و خارج از دولت تبلیغاتی میشود که با عمل و نظرو وزارت خارجه وفق نمیدهد. از جمله بکمترتبه در مورد صدور انقلاب شروع به تبلیغ شد. که این هم آشفتگی تازه ای در خارج از ایران و در کار وزارت خارجه بوجود آورد. علل استعفای من از جها تیکه اشاره شد مربوط به وزارت خارجه بود، از جهت مداخلاتی بود که در سفارت واشنگتن میکردند از جهت مداخلاتی بود که در سفارت پاریس و جاهای دیگر میکردند و از جهت اینکه سیاست و روش خارجی دولت ما معلوم نبود ولی در واقع علت عمده استعفا وضع عمومی حکومت بود. بنده میدیدم که شورای انقلاب دولتی است ما فوق دولت، میدیدم که در داخل دولت دولتهائی وجود دارد، کمیته هائی هستند که بلا استقلال کار میکنند. نه تنها کمیته ها از دولت خارج هستند بلکه هر کمیته از کمیته دیگری جدا است. دادگاه هائی در مساجد و جاهای دیگری بوجود آمده اند بنام دادگاه های انقلاب که هیچگونه ارتباطی با دادگستری ندارند و همینطور با همدیگر هم ارتباط ندارند. و احکام غیرمتجانسی صادر میکنند. برای یک جرم واحد یک دادگاه حکم اعدام میدهد و دادگاه دیگری تبرئه میکند. دیگر اینکه شهربانی بکلی فلج شده، کلانتری ها مقهور شده و کمیته های خودسراجی آنها را گرفته است. علاوه بر این گروه های چریکی بوجود آمده که مسلح هستند چریک هائی که متخاصم و مخالف با یکدیگر و بعضی از آنها با فی نسبت به دولت بودند. بطور خلاصه آثار هرج و مرج و آنا رشی از هر طرف بروز میکرد و دولت ناتوان و بی برنامهی بزرگان در آن میان دست و پا میزد.

در مسائل مربوط به سیاست خارجی هم رابطه‌ی عمده آنوقت ما با دولت آمریکا بود ولی این روابط از مجرای وزارت خارجه انجام نمیگرفت بلکه خود آقای مهندس بازرگان و معاونینش دکتر یزدی و امیرانتظام با سفیر آمریکا سالیوان با بانمایندگانی که از طرف سالیوان به نخست‌وزیری می‌رفتند مسائل را موضوع بحث قرار میدادند و وزارت خارجه از جریان آن اطلاع نداشت. این بود که بنده تصمیم به استعفا گرفتم. در ایام عید نوروز بود و چون بر اثر زمین خوردگی یکی از مهره‌های پشتم ترک برداشته و به سختی رنجور بودم به بیمارستان رفتم و شفاها " به آقای بازرگان هم اعلام کناره‌گیری کردم. در بیمارستان بودم که آقای هاشمی رفسنجانی به دیدن من آمد و احوال‌پرسی کرد. بعد از طرف آقای خمینی پرسید که چرا میخواهم از وزارت خارجه کناره‌گیرم و چه نا راحتی دارم. بنده همه‌ی مسائل را به ایشان گفتم چه مشکلاتی که در کار وزارت خارجه بود و چه مشکلاتی که از لحاظ اداره‌ی کلی مملکت و دولت وجود داشت و توضیح دادم تمام عملیاتی که به نام انقلاب میشود ضد انقلابی است، حکومت انقلاب اگر واقعا " حکومت است با قدرت داشته باشد، اگر در داخل حکومت حکومت‌های دیگری باشند دیگر دولت و حکومت واقعی وجود ندارد ولی مسئولیت همگی خرابی‌ها و درماندگیها متوجه او خواهد بود و من در چنین جریانی که مداخله و اثری در آن ندارم مسئولیت را هم نمیتوانم قبول کنم. ایشان از طرف آقای خمینی از من خواستند که لاقبل تا برگزاری فرزندم اول مربوط به جمهوری اسلامی بر سر کار بمانم. این را قبول کردم و ماندم تا آن فرزندم صورت گرفت و در آن فرزندم هم شرکت کردم. ولی بلافاصله بعد از آن در اوائل اردیبهشت یا آخر فروردین بود بطور قطعی استعفا دادم و کناره‌گیری کردم، حداکثر کلا " کمتر از دو ماه در وزارت خارجه بودم.

س- شما راجع به ترتیب فرزندم هیچ اعتراضی نکردید؟

ج- نخیر. بنده درباره‌ی آن اعتراضی نکردم. فرزندم نادرستی هم نبود، تمام طبقات مردم در آن موقع در شور و هیجان انقلاب بودند و واقعا " از روی عقیده و ایمان در آن شرکت کردند. حالا راجع به کلمه‌ی اسلامی که بر عنوان جمهوری اضافه شده بود و بعضی‌ها ابرادوا اعتراض داشتند و آنرا غیردموکراتیک میدانستند این به نظر من مهم نبود.

مهم آن قانون اساسی بود که باید برای این جمهوری ترتیب داده شود. در آن زمان به عقیده بنده شرایط برای تدوین یک قانون اساسی جامع اصول دموکراسی و عساری از تعصبات مذهبی کاملاً فراهم بود و این با زیر اثر مساجت و لجاجت گروههای چپ زده بود که آقای خمینی نسبت به عنوان جمهوری اسلامی سرسخت و متعصب شدند.

س - الان که به گذشته نگاه میکنید بنظرتان نمیدانید که در آنجا لاجلاً بشود گفت که یک ناصداقتی بکار رفته بود به این معنا در واقع شانس مردم ندادند. آمدند ب مردم گفتند به حکومت اسلامی یا آری و یا نه بگوئید. بعد مردم به چیزی رأی دادند که در واقع از محتوای آن اطلاعی نداشتند. وعده داده شده بود که محتوا بعداً " به شما گفته میشود و بعد از آن هم همان روز آقای خمینی اعلامیه ای صادر کرد که هر کسی به حکومت اسلامی رأی ندهد دشمن اسلام هست و جزو کفار محسوب میشود و صحبتها ئی از این نوع.

ج - یعنی یک طرح فقط ب مردم اعلام شد که مردم به آن رأی موافق بدهند یا مخالف. مردم چون عموماً " در جریان انقلاب و در حالت شور و جذبه انقلابی بودند هر لفظی به آنها پیشنهاد میشد آن را می پذیرفتند و به آن رأی میدادند و اگر دویاسه عنوان مطرح میشد مردم دچار تردید میشدند و اختلافات بروز میکرد. بنظر بنده این نکته در اینجا خیلی مهم نیست. مهم در قدمهای بعدی در نا توانی و نادانی دولت و در هرج و مرج ناشی از حکومت های در داخل حکومت بود. بعد از آنکه بنده استعفا دادم در یک ماهه مطبوعاتی که عده ای زیادی از خبرنگاران خارجی و داخلی هم شرکت داشتند و هنوز روزنامه ها کم و بیش آزاد بودند توضیح دادم که استعفای من علیه حکومت نیست بلکه علیه بی حکومتی است. و این جمله معروفی است که در همان روزها گفته شد و در خارج و داخل انعکاس یافت. گفتم حکومتی الان در ایران وجود ندارد، حالا مادر آنارشی مطلق هستیم، دادگستری ما آنارشی است، ادارات امنیتی ما یعنی شهربانی ما و پاسداری مملکت ما در هرج و مرج است. حکومت و همه چیز ما در هرج و مرج است و به این ترتیب چیزی که من علیه آن هستم نه این حکومت یا آن حکومت است بلکه علیه بی حکومتی است. روز بعد به خود آقای بازرگان هم توضیح دادم که من مخالفتی با شما ندارم، مخالفت من از این جهت است که شما بیچاره و مستاصل و

و درگیر هستید و با این کیفیت نمیتوانید حکومت کنید و چون نمیتوانید حکومت کنید بهتر است کنار بروید. بعدبنده در طرح مربوط به تهیهی قانون اساسی شرکت داشتم. با اینکه دیروزیر کا بینه نبودم ولی در کمیسیونی که در دفتر دکتر سعایی تشکیل میشد برای تهیهی طرح قانون اساسی شرکت میکردم.

س - آقای دکتر من میخواهم یک سئوالی از شما بکنم. من شنیده بودم که یک زمانه آقایان اعضای جبهه ملی که در کا بینه شرکت داشتند تصمیم گرفته بودند که استعفای دسته جمعی بدهند ولی آقای خمینی تهدید کردند که استعفا بمنزله مخالفت با اسلام است. این موضوع حقیقت دارد؟

ج - اعضای جبهه ملی تنها نبودند، هیئت دولت بود. یعنی عدهای از وزرا یکی دوبار پیش آقای خمینی رفتند و استعفاء دادند. خمینی به آنها گفته بود که استعفای شما علیه اسلام است.

س - شما هم جزو همان گروه بودید؟

ج - نخیر من در آن موقع خارج شده بودم.

س - راجع به پیش نویس قانون اساسی میگفتید.

ج - بلی بنده در این کمیسیون شرکت داشتم، طرحی تهیه شد و پیش آقای خمینی فرستادیم که ایشان با قلم و با خط خودشان درش هفت مورد اصلاحاتی کردند.

س - بخاطر آن اصلاحات چه بود؟

ج - یک نکته اش راجع به نظارت روحانیت در قوانین و مقررات بود که بر طبق موازین اسلام باشد.

س - این کسسه در قانون اساسی ۱۹۰۶ بود.

ج - بله این در قانون اساسی مشروطیت هم بود. مسائل دیگرش خیلی مهم نبود و آن طرح واقعا " طرحی بود که اگر آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سعایی دست بدست نمیکردند و خود آقای خمینی هم با خط خودشان نخبیرات کوچکی در آن داده بودند همان را به فرانسو می گذاشتند علی التحقیق مردم آن را قبول میکردند و به آن رأی موافق میدادند.

س - هنوز صحبت از ولایت فقیه نبود؟

ج - ابتدا و مطلقاً . یک کلام راجع به ولایت فقیه و راجع به نظارت فقیه بعنوان رئیس و فرمانده قوا مطلقاً در آن مطرح نبود . یک قانون اساسی دموکراتیک محض بود . در همان زمان که تهیه این طرح در جریان بود و بنده هم در آن شرکت داشتم جبهه ملی کمیسیون مخصوصی تشکیل داد که این طرح را مطالعه کند و برای کمک به آن پیشنهادات متقابلی به کمیسیون بدهد .

ما در آنجا قوانین اساسی بعضی از کشورهای فدرال از آن جمله رژیم حکومتی آمریکا رژیم آلمان ، سوئیس و قوانین اساسی اطریش را گرفتیم و به دقت مطالعه کردیم . مواردی را که حکومت مرکزی دخالت دارد و مسائلی که بر عهده ای سازمانهای محلی است از سازمانهای ایالتی و ولایتی گرفته تا سازمانهای شهری و روستایی و ترتیب تشکیل آن سازمانها را مورد بررسی قرار دادیم . قوانینی که در این باره از صدر مشروطیت ایران وجود داشت مبهم و ناقص و عیناً " ترجمه ای از قوانین خارجی و غیر منطبق با اوضاع ایران بود . طرح بالنسبه سنجیده ای تهیه گردید و آن را برای کمیسیون مأمور تهیه قانون اساسی فرستادیم و اعلامیه ای مفصلی هم در آن موقع انتشار دادیم که نسبت به بعضی از مواد و عبارات طرح کمیسیون تغییرات و املاحاتی پیشنهاد کردیم . ولی کمیسیون هیچگونه ترتیب اثری به آن نداد و تنها ماده ای که از آن پیشنهادها مورد توجه قرار گرفت ماده ای مربوط به تشکیل یک دیوان عدالت اداری بود . ولی در همان وقت صحبت بر سر تأسیس مجلس مؤسسان بود . بسیاری از دستههای چپ آنهاشی که در جبهه به اصطلاح دموکراتیک ملی جمع شده بودند و بسیاری از چریکها و چپ زده ها و همچنین حزب نوتائیس جمهوری خلق مسلمان که به پشتیبانی از موضع آیت الله شریعتمداری تشکیل شده بود همه ای عظیمی درباره ای مجلس مؤسسان و تعداد نمایندگان آن برآه انداخته بودند . بنده با مجلس مؤسسان اگر شرایط برای انتخابات صحیح آن موجود بود کاملاً موافقت داشتم ولی مشکلات ایران را که در نظر میگرفتم میدیدم ممکن هست مجلس مؤسسانی که برای آن این همه فریاد زده میشود صورتی پیدا کند که همین طرح آماده شده دموکراتیک را که آقای خمینی هم بطور اصولی

با آن موافقت کرده است بکلی دگرگون بکند. این بود که در ضمن یک سخنرانی اعلام کردم آقایانی که طرفدار مجلس مؤسسان هستید بترسید از اینکه یک قانون اساسی از کسار در آید که از دیدار آن متوحش شوید. اگر همین طرح موجود را که ما هم ایرادات زیادی نسبت به آن داریم به فرزند دوم بگذارند و ملت به آن رأی بدهد برای احتیاجات ما بسیار کافی است و نقایص آن را بعداً " در ضمن عمل میتوانیم بوسیله‌ی مجالس شورای ملی که از طرف ملت انتخاب خواهد شد رفع بکنیم.

س - یعنی نظر شما این بود که حال که قانون اساسی پیش نویس آن معین و مشخص شده و دارای یک محتوای دموکراتیک هم هست و آقای خمینی هم به آن صحنه گذاشته، همان را به فرزند دوم بگذارند.

ج - بله نظرم این بود که همان را به فرزند دوم بگذارند. در همین حین و بی‌هیچ جنبه ملی باشگاهی اجاره کرد، باشگاهی بسیار وسیع و در ماههای اول که هنوز تعدیل مال - الاجاره نشده بود با ماهی چهل هزار تومان اجاره درش هفت هزار متر زمین و بیست تا سی تا اتاق مرکزی معتبر و مهم در یکی از خیابانهای اصلی تهران که سخنرانی های مرتب در آن میشد و جمعیت کثیری به آن مراجعه میکرد.

س - اسم خیابان آقای دکتر بختیاری است؟

ج - بله روبروی سازمان ژاندارمری در خیابان باغشاه بود. اول خیابان باغشاه نزدیک به خیابان ...

س - سپه؟

ج - نخیر. بین خیابان سپه و شاهرضا قدیم که حالا نمیدانم چه اسم هاشی به آنها داده اند. در همین موقع جمعی از دوستان و رفقای ما به آقای دکتر صدیقی که تا آن زمان در فعالیت های جدید جنبه ملی شرکت نداشت مراجعه کردند و بنده نیز به ملاقات ایشان رفتم. ایشان هم شرایطی برای مراجعت خود معین کردند که همه قابل قبول بود.

س - ممکن است لطف بفرمائید و آن شرایط را توضیح دهید؟

ج - بطور کلی اصل و عمده‌ی آن یک نکته بود که رهبری جنبه ملی دسته جمعی باشد. توجه البته به نکته داربند؟

س - بله .

ج - بنده هم از این جهت مخالفتی با ایشان نداشتم . همیشه بعد از مرحوم دکتر مصدق رهبری جبهه ملی دسته جمعی بوده و بنده هم ادعائی در آن نداشتم . اگر رفا توجهی بمن داشتند بنا بر خواستهی خود آنها و بر حسب جریان طبیعی پیش آمده بود . بدین ترتیب آقای دکتر صدیقی برگشتند و من فرصتی پیدا کردم که برای معالجهی بیماری و درد کمر خود عازم آمریکا بشوم و در بیمارستان ماپوکلینیک تحت معالجه قرار گرفتم ولی موقعی که میخواستم به آمریکا حرکت کنم گفتگوی مجلس خبرگان مطرح شده بود مجلس مؤسسانی که در ابتدا بنا بود پانصد شصت نفر یعنی معادل دو برابر تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی باشد یکمرتبه به سی نفر و بعد از چک و چانه زدن به ۷۰ نفر خیره و بصیر در موازی اسلامی و به عبارت دیگر آخوندتغفیف یافته بود . ظاهراً " اینهم بیشتر بر اثر تلقین و اقدام نامناسب آیت الله طالقانی بوده است بنده در جریان آن نبودم و دخالت و شرکتی در آن نداشتم . موقعی که بنده میخواستم حرکت بکنم نه از طرف جبهه ملی چون جبهه ملی نامزدی برای اینکار نداشت بلکه از جانب حزب جمهوری خلق مسلمان طرفداران آیت الله شریعتمداری مرا بعنوان نامزد این مجلس از استان کرمانشاه معرفی کردند . بنده هم نام تشکر آمیزی به آنها نوشتم و اعلام کردم که من داوطلب این خدمت نیستم ولی اگر در غیاب من مردم مرا انتخاب کنند به وظیفهی ملی خود عمل خواهم کرد . بنده به آمریکا آمدم و آنها هم مجلس به اصطلاح خبرگان خود را به هر ترتیبی که خواستند از جمعی آخوند و آخوند نما انتخاب کردند .

س - آقای دکتر آن پیش نویس قانون اساسی را که صحبت آن بود به فرزندم گذاشته شود آقای خمینی با آن کار در آن موقع موافق بودند؟

ج - بله .

س - پس چرا گذاشته نشد؟

ج - جزو خطاهای نا بخشودنی بازرگان بود شنیدم بازرگان گفته است ، " من یکی دو خط در مدت حکومت کرده ام که بزرگترین آنها همین بوده است " . بنده در آمریکا پس از معالجه و مختصر عمل جراحی برای استراحت در منزل پسرهایم بودم که خبر آمدن شاه را به

آمریکا شنیدم بلافاصله متوجه شدم که واکنشهای بزرگی در ایران رخ خواهد داد و اختلافاتی بین ایران و آمریکا ظاهر خواهد شد. دیگرماندن خودم را در اینجا مصلحت ندیدم. با بچه‌ها خدا حافظی کردیم و به ایران برگشتیم. بنده وارد نیویورک که شدم قضیه گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در ایران صورت گرفته بود. دوسه شبی من در نیویورک در منسزل سعید زنجانی پسر آیت‌الله سیدرضا زنجانی و دکتر شایگان بودم که وزیر سابق دادگستری آمریکا بنا مرمزی کلارک به ایران میرفت که راجع به آزادی گروگانها با آقای خمینی و دیگران ملاقات بکنند و او تلفنی به سعید کرد. سعید از من پرسید، "میخواهید با این شخص ملاقات کنید؟" گفتم نخیر من با ایشان ملاقات نمی‌کنم ولی از طرف من به ایشان بگوئید که خیال میکنم رفتن ایشان بی‌شمر باشد. چند روز هم در پاریس اقامت کردیم و بعد از پاریس به ایران برگشتیم. موقعی که وارد تهران میشدیم، قریب نصف شب بود، جمعی از رفقا و هواداران جبهه ملی به فرودگاه آمده بودند یک عده سی‌چهل نفری هم از حزب اللهی را فرستاده بودند که علیه من شعارتحفه‌ی آمریکائی بدهند. این هم استقبال حزب جمهوری اسلامی بود از بنده. خلاصه از ابتدای کار ما مواجه با این اوضاع بودیم. بنده بمحض رسیدن به ایران درباره‌ی گروگان‌گیری اظهار نظر کردم و گفتم این گروگان‌گیری امری مخالف قانون بین‌المللی است و به حیثیت ایران در خارج لطمه میزند و ایران را به انزوا میکشاند و علاوه بر این اگر دولت ایران میخواهد در برابر دولت آمریکا نسبت به موضوع راه‌دادن به‌شاه که البته کارنا رواشی بوده و واکنش نشان بدهد میتواند از پوله‌ها و سرمایه‌هایی که در آمریکا دارد استفاده کند و آنها را از آنجا خارج نماید، میتواند نسبت در با رهی فروش نفت سیاست شدیدی در پیش بگیرد و میتواند در صورت لزوم قطع روابط سیاسی و حتی تجارتي هم بکند که هیچگونه مورد اعتراض حقوقی و بین‌المللی نمیتوانست قرار بگیرد و بسیار موثرتر از عمل گروگان‌گیری بود. از این جهت هم جبهه ملی و هم ملیون ایران مورد فحش و ناسزا قرار گرفتند که آنها در خط امام نیستند. زیرا معمول شده بود که دانشجویان خط امام هر روز جمعی را جلوی سفارت آمریکا ببرند و به شعار دادن و بدارند و به ما اعتراض میکردند که چرا شما اینجا نمی‌آید و تظاهرات نمیکند.

- س - در اینموقع حکومت آقای بازرگان هم دیگر کارش تمام شده بود .
- ج - در اینموقع حکومت آقای بازرگان هم ساقط شده بود و مجلس خبرگان هم کار خود را تمام کرده و طرح قانون اساسی جدید اعلام شده بود . جبهه ملی درباره این طرح نشریه‌ای منتشر کرد و به جهاتی که لازم میدانست مخالفت خود را با آن اعلام داشت .
- س - این طرح دیگر آن پیش‌نویسی نبود که شما به آن اشاره فرمودید .
- ج - نخیر ، بکلی عوض شد . همین قانون اساسی است که فعلاً " موجود است با ولایت فقیه و دیگر متفرعاتی که در آن می بینید .
- س - اعضای آن مجلس خبرگان تا آنجائی که بخاطر شما هست چه کسانی بودند ؟
- ج - تقریباً " تمام آخوند بودند ، بنده هیچکدامشان را نشناختم .
- س - آقای بنی‌صدر هم بودند ؟
- ج - بنظر من ایشان هم بودند . بنده در آن مدت هیچ ایران نبودم و وقتی که برگشتم مجلس خبرگان کارش تمام شده بود .
- با لافه این قانون اساسی را هم به فرزندم گذاشتند که البته ما در آن دیگر شرکت نکردیم و رأی ندادیم و از این جهت اتهامات و مخالفتها و جبهه‌گیری‌های تازه علیه جبهه ملی شروع شد . هم روزنامه‌های چپی ، فدائیان - توده‌ایها - پیکاری‌ها - خلقی‌ها ، و هم راستی‌ها ، جمهوری اسلامی به من و دوستان ما و رفقای ما شروع کردند به عنوانهای جدید دادن .